



www.baritone-music.ir

آتشی در سینه دارم جاودانی
عمر من مرگی است نامش زندگانی
رحمتی کن کز غمت جان می سپار
بیش از اینم طاقت هجران ندار
کی نهی بر سرم پای ای پری از وفاداری
شد تمام اشک من بس در غمت کرده ام زاری
نوگلی زیبا بود حسن و جوانی
عطر آن گل رحمت است و مهربانی
ناپسندیده بود دل شکسته
رشته ی الفت و یاری گسسته
کی کنی ای پری، ترک ستمگری
می فکنی نظری، آخر به چشم ژاله بار
ناز هم بر دل من اندازه دار
هیچ اگر ترحمی نمی کنی بر حال زار
جز دمی که بگذرد، که بگذرد از چاره کار
دانمت که بر سرم گذر کنی به رحمت ام
آن زمان که بر کشد گیاه غم سر از مزار